Archive of SID



**دکتر احمد کریمی**
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس
**آلیس سعیدی**
کارشناس‌ارشد ادبیّات فارسی دانشگاه‌آزاداسلامی واحد چالوس

# تصویر در غزلیات عرفی شیرازی

## چکیده

*یکی از جنبه‌های زیبای غزلیّات عرفی **تصویر** است. بنابراین دراین مقاله کوشش شده عناصر تصویری غزلیات عرفی آشکار شود؛ از این جهت عناصری چون تشبیه، کنایه، مجاز، پارادوکس و حسامیزی مورد تحلیل قرار گرفته است. در حوزه تشبیهات بیشتر از تشبیهات فشرده و یا بلیغ اضافی بهره گرفته و این نوع تصاویر بیشتر از نوع انتزاعی و عقلی و حسی است؛ تشبیهات عرفی از نظر ساختار در غزلیّات از تنوّع برخوردار می‌باشد. موضوع مشبه اغلب خود شاعر، معشوق و مفاهیم انتزاعی می‌باشد و از طرفی موضوع مشبّه به، اغلب عناصر غیرانتزاعی چون طبیعت و اشیا می‌باشد. از انواع استعاره، نوع کنایی و تشخیص، بیشترین بسامد را دارا بوده و نیز از خلاقیّت برخوردار می‌باشد. عناصر سازنده خیال او به لحاظ مستعارٌمنه بیشتر طبیعت و اشیاء و به لحاظ مستعارٌله، معشوق و شاعر می‌باشد. در غزل او عنصر غالب در ساختار تشخیص مفاهیم تجریدی و انتزاعی می‌باشد. استعاره فعلی نیز از دیگر ویژگی‌های تصویری اوست که*

www.SID.ir

Archive of SID



*به‌صورت ردیف و یا در داخل ابیات نمود دارد. پارادوکس به‌صورت بیانی یا اسنادی آمده است، که نسبت به عناصر پیشین کمتر به‌کار رفته و حسامیزی نیز به‌صورت محدود، با نسبت دادن دو حس ظاهری به یکدیگر و یا نسبت دادن یک حس ظاهری به یک امر ذهنی صورت گرفته است.*

**واژه‌های کلیدی:**

تصویر، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، پارادوکس، حسامیزی .

www.SID.ir

Archive of SID



## مقدمه

تصویر یکی از جنبه‌های زیبایی شعر است. شاعر برای این‌که بتواند حاصل افکار و عواطف خویش را آشکار کند سعی دارد بین این افکار و احساسات و جهان مادی ارتباط برقرار کند، تا یافته‌هایش را برای دیگران ابراز کند. برای همین، تصویر یکی از عوامل مهم در جهت شناخت شخصیّت روحی و روانی شاعر است؛ چرا که شعر حاصل تجربه شاعر است و از اراده شاعر ناشی نمی‌گردد، بلکه یک رویداد روحی است که به‌صورت ناخودآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ص ۲۱) و این مبیّن اهمیّت تصویر در شعر است. تصویر و تخیّل حاصل تفکّر خلاّق و ذهن تلاشگر شاعر است و برای شاعر و شعر او به‌عنوان یک عنصر سازنده و ثابت و حتمی می‌باشد. گزاره‌های تصویر برای شاعر همانند ابزار صورتگری برای نقّاش است. از این باب است که دی‌لویس، شاعر انگلیسی، می‌گوید: «ایماژ در شعر یک عنصر ثابت است.» (همان، ص ۸)

عرفی (۹۹۹-۹۳۶) در میان شاعران سبک هندی معروف است، تازه‌گویی وخیال‌بندی و تصویرسازی سبک هندی از اوست و در ابداع این سبک موفّق بوده. تصویر یکی از نشانه‌های سبکی در شعر وی می‌باشد که تا کنون مغفول مانده و مورد مداقه و تحلیل قرار نگرفته است. تصویر در اشعار او به‌صورت تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز پارادوکس و حسامیزی بروز کرده و بنابراین عرفی با بهره‌گیری از این نوع امکانات بیانی برای القای معانی خود سود گرفته است. و در این شیوه از توانایی بی‌نظیر برخوردار بوده و این نشان از دانایی او در زمینه شعر و شاعری می‌باشد.

در این مقاله، کلیّات عرفی شیرازی، تصحیح محمّد ولی‌الحق انصاری به‌عنوان نسخه اساس مورد تحقیق قرار گرفته و تک‌تک ابیات بررسی شده و شواهد براساس شمارهٔ غزل و شمارهٔ بیت ذکر گردیده، بدین‌صورت که از سمت چپ، اول شماره غزل و بعد از خط مورب، شماره بیت آورده شده است.

www.SID.ir

Archive of SID



## نقد و بررسی

تشبیه کانون اصلی ورزیدنی‌ها یا هنرهای ادبی و تخیّلی است که ناشی از پیوند پندارانه سخنور بین عناصر ذهنی و عینی با عناصر عقلی می‌باشد. «تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال ونیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیّل شاعر در میان اشیا و عناصر مختلف کشف می‌کند و به‌صورت‌های مختلف به بیان در می‌آید.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ص ۲۱۴) در سبک هندی تشبیه یکی از نشانه‌های سبکی است، اما در این سبک تشبیهاتی که با تمامی ارکان ذکر شوند، رایج نبود، استاد شفیعی (۱۳۷۸) می‌گوید: «تشبیهی که به تفصیل به بیان آمده باشد و ادات تشبیه و جزییات آن ذکر شده باشد، در شعر این دوره (سبک هندی) یافت نمی‌شود، وجه شبه نیز ذکر نمی‌شود و چیزی نزدیک به تشبیه در آن نمی‌توان یافت؛ از این رو استعاره در دل استعاره پدید می‌آید که به ابهام می‌انجامد.»

البتّه نظر فوق مبتنی بر رد کامل تشبیه در این دوره نمی‌باشد و بیشتر بر تشبیهات فشرده و در نتیجه استعاره تأکید دارد. چرا که عرفی یکی از شاعران این سبک جهت بیان افکار و اندیشه‌های شاعرانه خود، به‌ندرت از تشبیهات مرسل، مؤکّد و مفصّل بهره گرفته است. تشبیه بلیغ به‌صورت اضافی و غیراضافی یکی از نشانه‌های سبک ادبی عرفی است. و کاربرد این نوع تشبیه در غزلیات عرفی چشمگیر می‌باشد. شاعر بین عناصر انتزاعی و مجرد و عقلی با عناصر طبیعی و محسوس ارتباط و پیوند برقرار کرده و اغلب دو سوی ارکان تشبیه رنگ مفاهیم عارفانه را دارد. برخی از این تصاویر و تعابیر، بدیع و غریب و تازه می‌نماید. مثل :

**خاشاک عصمت**

*چو مست آمد برون عرفی چه گویم اهل تقوا را*

*چسان زد شعله بر خاشاک عصمت رنگ آل او*

(۸۳۷/۶)

www.SID.ir

Archive of SID



**سنان دعا**

*سنان دعا بر دل شب مزن ز لب، ناله برچین یا رب مزن*

(۸۰۰/۱)

و ترکیباتی چون عنقای مراد، سنگ بدنامی، شراب حیرت از این دست می‌باشد. علّت میل عرفی به تشبیهات بلیغ یا فشرده، گرایش نسبی به زبان فشرده یا ساخت اضافی زبان است و این خود یکی از دلایل تازگی زبان غزل عرفی است و درنتیجه، به خلق تصاویر بدیع و تازه منتج می‌گردد. (حسن‌پور، ۱۳۴۹: ص ۱۰۴)

*گل غم ز آتش می می‌جوشد شیشه دل ز غمش پر عرق است*

(۳۴۴/۱)

تصاویر تشبیهی عرفی بیشتر از نوع عقلی به حسی است، چرا که، مقوله‌های مجرّد و عقلی چون: عشق، ظفر و عرفان از موتیف‌های شعری‌شاعر است و به کمک امور حسی، سخنور بهتر می‌توانست افکار و احساسات خویش را آشکار کند؛ مانند: تشبیه فنا به زهر، یا ریا به غبار واستغفار به ناقوس از این نوع می‌باشد.

حاصل روی آوردن به تشبیه عقلی وحسی، وجه شبه مفرد می‌باشد و این کاربرد تشبیه بلیغ، تعدّد وجه شبه را در پی دارد. این نکته در غزلیّات نمایان است. مثلِ تشبیه بلا به کوه در سنگینی و بزرگی در بیت زیر :

*منم کوه بلا در سینه آن فرهاد کز عالم*

*برد همره به صحرای قیامت بیستون خود*

(۳۸۶/۷)

تشبیه مرکب و به تبع آن وجه شبه مرکب در شعر عرفی بسامد بالایی ندارد امّا تصاویرموجود از زیبایی و تازگی خاص برخوردار است. برای مثال در بیت زیر :

آسودن جان در زلف معشوق در سبک هندی به‌عنوان موتیف محسوب می‌گردد و هر شاعر به مقدار توانمندی خود از آن بهره گرفته، اما عرفی آسودن جان در چین زلف یار را به آسودن مرغ سدره در آشیان مانند کرده است که به گونه‌ای گویای تازگی و زیبایی بیان شاعر است :

www.SID.ir

Archive of SID



*چو مرغ سدره که در آشیان بیاساید  به چین زلف تو جان بیاساید*

(۳۰۲/۱)

در غزلیّات عرفی تشبیهات از نظر ساختار از تنوّع برخوردار است، برخی ازاین نوع از نظر اغراق، غلو شاعرانه، تصاویر بدیع و دقیق، نازک خیالی و ظرافت کلام قابل تأمّل است. تشبیهات مضمر و تفضیلی از بسامد بالاتری نسبت به دیگر انواع برخوردار است.

یکی از راه‌های تازه‌گویی عرفی حاصل از تشبیه نهانی یا مضمر است؛ قبل از عرفی شاعران زیادی گیسو و زلف یار را به سنبل مانند کردند اما طریقه تشبیه عرفی در این گزاره از گونه‌ای دیگر است و شاعر تصویر چوگان زلفی را به‌صورت نهانی به سنبل مانند می‌کند در حقیقت مشبه خود از شبکه تصویری برخوردار است و مشبه‌به (سنبل) از اصطلاحات تکراری و قریب است.

*به سنبل می‌زند چوگان زلفی سیلی خجلت*

*که ناف آهوی چین می‌تراشد گوی میدانش*

(۵۹۶/۸)

بیت فوق از چند شبکه تصویری تغذیه می‌شود. ترکیب «سیلی خجلت» تعبیر و تصویری نو و بدیع است. از طرف دیگر زلف معشوق را در خوشبویی به شکل مضمر به ناف آهوی چینی و در خمیدگی آن‌را به چوگان مانند کرده است و چین به‌صورت ایهام چین زلف را و طولانی بودن زلف را در نظر دارد. از نمونه‌های شگفت و بدیع تشبیهات مضمر را در ابیات زیر می‌توان دید :

**طلب به ناقه**

*تا کی طلب از وادی راحت کنم دور*

*این ناقه در این مرحله پی می‌کنم امشب*

(۶۶/۶)

www.SID.ir

Archive of SID



**حنا به زنجیر**

*ز روی شوق تماشا هزار پاره شود اگر به پای نگاهم حنا شود زنجیر*

(۵۶۴/۵)

تشبیه تفضیلی از موارد دیگر بیان شاعرانه است که در ایجاد تصاویر شگفت و بدیع همراه با اغراق شاعرانه بسیار مؤثر است. مانند تشبیه کردن کوی یار به صحرای قیامت :

*از تظلّم بس‌که کردم داد خواهان را دلیر رشک صحرای قیامت ساختم کوی تو را*

(۲۳/۴)

**بر افروختن گل رخسار به شمع شبستان و گلستان:**

*چون گل رخسار دوست ز آتش می‌برفروخت*

*شمع شبستان گداخت، رنگ گلستان شکست*

(۱۰۷/۲)

در غزلیّات عرفی موضوعات دو رکن اصلی تشبیه یعنی مشبه و مشبهٌبه با یکدیگر فرق دارند مشبه محدود و مشبهٌبه موضوعات بیشتری را شامل می‌شود. موضوع مشبه اغلب عشق، خود شاعر، معشوق و مفاهیم و عناصر انتزاعی و عقلی است وعرفی این موارد را به عناصر مختلفی مانند کرده است که به‌صورت هاله‌های تصویری زیبایی در غزل وی پدید آمده‌اند. نمونه صفحهٔ بعد یکی از هاله‌های تصویری وی دربارهٔ واژهٔ عشق می‌باشد.[۱]

[۱]. شمارهٔ ابیات
۱- (۵۸۶/۱)، ۲- (۳۹/۲)، ۳- (۶۴۴/۳)،
۴- (۸۳/۷) ۵- (۴۳۶/۴)، ۶- (۴۳۰/۳)
۷- (۴۷۹/۳)، ۸- (۲۵۶/۳)

www.SID.ir

Archive of SID



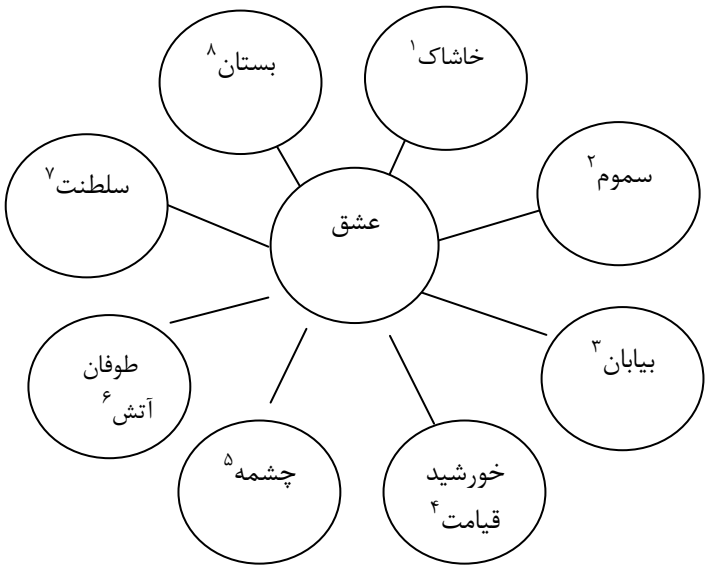


برای مثال درک شاعر از عشق و مرتبط ساختن آن با چشمه و یا خورشید قیامت از این نوع می‌باشد.

موضوع مشبهٌ‌به در تشبیه عناصر غیرانتزاعی اغلب شامل: طبیعت، اشیا، عناصر دینی، ملی، جانوران و در سطح محدودتری موارد مختلف می‌باشد. در این میان طبیعت و صبغه‌های طبیعی بیشتر توجّه شاعر را به خود جلب کرده، سپس اشیا بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند که به سه گروه رزمی (شمشیر، تیغ و...) و بزمی (شراب، چوگان و...) و نیز اشیایی که در پیرامون و محیط شاعر بوده (رشته، قبا، الماس، نمک و...) تقسیم می‌گردند.

توجّه به اشیاء پیرامونی از ویژگی‌های بارز و آشکار شعر سبک هندی می‌باشد. در اغلب این موارد عناصر مجرّد و انتزاعی به اشیا مانند می‌شدند؛ گاهی موضوع مشبهٌ‌به جانوران است که بیشتر مرغ و پرندگان می‌باشد و در اغلب موارد، شاعر دل را به مرغ مانند می‌کند.

*خراب روضهٔ عشقم که با فضای دوکون  تذرو عافیتش در هوا نمی‌گنجد*

(۵۱۶/۹)

www.SID.ir

Archive of SID



**آهوی معنا**

*از آن آهـوی معنـا مـی‌چـرد در وادی هـستی*

*کـه کـشت زهرنـاک از وادی ادراک مـی‌رویـد*

(۵۲۵/۴)

گاهی مشبهٌ‌به از صبغه دینی و ملّی برخوردار است و از این میان صبغه دینی نـسبت به ملّی بسامد بالاتری داد و این ناشی از شرایط زمان دوره صفویه و نیز گرایش شاعر بـه عرفان و تصوّف مایه می‌گیرد و این عناصر از تلمیحات سامی، قرآنی، اسلامی و مـسیحی نشأت می‌گیرد و از بین عناصر دینی، یوسـف، سـلیمان، یعقـوب، کعبـه، مـسیح، خـضر، موسی، بیت‌الحرام، جبرئیل، عرش، محراب، کوثر، طور، طوبی، ناقوس، دیر، زُنّـار و کعبـه در تصاویر او دیده می‌شود و از عناصر ملّی: جم، فرهاد، بیستون، کاربرد بیـشتری نـسبت به عناوین دیگر دارد.

*نَفْـس گـر یوسـف شـود در نیکـویی گـرگ یوسـف را بـدان خـواهم گزیـد*

(۳۱۸/۵)

*تـا دل عرفـی شکـست، آشـوب در عـالم افتـاد*

*ایـن نـه مـوری بـود، پنـداری سـلیمانی شکـست*

(۶۸/۸)

یکی از شگردهای عرفی در تشبیه، آوردن صنعت زیبـای مراعـات النظیـر اسـت کـه آوردن معانی متناسب در سخن را گویند: «که ممکن است با مشبه یا مشبهٌ‌بـه یـا وجـه شبه و یا هر دو و یا هر سه آورده شود مراعات نظیر یکی دیگر از صناعات بـدیعی اسـت که اگر با تشبیه همراه باشد، باعث زیبـایی و آرایـش تـشبیه خواهـد شـد و تـشبیه را از نارسایی و ابتذال دور نگه می‌دارد.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ص ۴۷۹)

این کار او باعث شد تا کلامش دلنشین و از سلاست و جزالت خاصی برخوردار گردد. هماهنگی و تناسبی که این هنر بدیعی در تصاویر شعری او خلق کرد؛ در ابیـات زیـر بـه خوبی آشکار است.

www.SID.ir

Archive of SID



*به دل تخم غمی می‌کار و می‌چین خوشه‌ای اشکی*

*که دهقان وفا جمع آورد زین کشت حاصل‌ها*

(۱۳/۴۰)

*منم کوه بلا در سینه آن فرهاد کز عالم*

*برد همره به صحرای قیامت بیستون خود*

(۳۸۶/۷)

از شاخصه‌های دیگر تشبیهات این شاعر، تزاحم تصویر و تشبیه یا تشبیهات تودرتو و فشرده است که در غزلیّات او فراوان دیده می‌شود. این نوع تصاویر نه تنها سبب صعوبت سخن و شعر نیست بلکه سبب عذوبت آن می‌شود :

*گر چاشنی شربت درد تو نباشد هرگز مگس دل به لب جان ننشیند*

(۴۴۳/۲)

*باغبان عشق می‌گوید که خاکستر شود*

*شانهٔ باد صبا در طرّهٔ شمشاد من*

(۷۹۹/۲)

*سنبلی کو لاله را در برکشد گیسوی تست*

*لاله‌ای کو ناز بر سنبل فروشد روی تست*

(۱۲۹/۱)

اسلوب معادله و تمثیل موضوعی است که عرفی برخلاف دیگر شاعران هندی، کمتر به آن پرداخته و بیشتر با زبان اضافی و ترکیبی تصویرسازی کرده است.

یکی از عناصری که سخن گوینده به‌واسطه آن در ذهن مخاطب بسیار مؤثر واقع می‌شود استعاره است. بنابراین اگر تشبیه و استعاره دامی برای تسخیر ذهن شنونده تلقی گردد، دام استعاره نسبت به حلقه‌های تشبیه محکم‌تر و تنگ‌تر و باریک‌تر می‌باشد. استعاره در غزلیات عرفی با خیال انگیزی خاصی همراه است. از این رو یکی از

www.SID.ir

Archive of SID



شاخصه‌های سبکی غزل عرفی است. از اقسام استعاره، آنچه بیشتر ذهن خواننده را به خود آشنا می‌کند، استعاره مکنیه از نوع تشخیص است و در این خصوص از خلاقیّت برخوردار بوده و شعرای دیگر مانند او نیستند.

عرفی در حوزه استعاره مصرّحه مجرده بیشتر، از شاعران پیش از خود تقلید کرده است و کمتر خلاقیّت دارد، نمونه‌های از استعاره مصرحه مجرده: خوناب آتشین: اشک (۱۰۱/۱)، آفتاب: معشوق (۲۳۰/۵)، شیر دختر رز: شراب (۵/۱۱)، قفس: سینه (۲۸۵/۵) و... که در آثار شاعران پیش از او نیز دیده می‌شود. برای نمونه شمع در بیت زیر استعاره از معشوق است که از تصاویر کلیشه‌ای شاعران می‌باشد :

*دمی که شمع من آید ز انجمن بیرون*

*ز نور شعلهٔ حُسن آفتاب بگدازد*

(۳۵۶/۶)

استعاره مصرحه مرشحه که از دیگر انواع استعاره مصرحه چشمگیرتر است؛ در این حوزه نیز خلاقیّت ندارد؛ جهت نمونه: گلشن استعاره از دنیا (۲۸۰/۲) و نهال استعاره از معشوق (۳۲۲/۱) آفتاب قیامت استعاره از یار (۱۷۴/۷) و... که در سخن بزرگان قبل از او نیز رایج بوده است.

عناصر سازنده خیال به لحاظ مستعارٌمنه در غزلیّات او به ترتیب بسامد از طبیعت، اشیاء حیوانات و عناصر دینی می‌باشد و به لحاظ مستعارٌله به ترتیب بسامد معشوق وشاعر به همراه خصوصیّات هر یک و در سطح محدودتر از عناصر طبیعت و اشیا وعناصر دیگر می‌باشد. با بررسی که در غزلیّات عرفی صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که عناصر طبیعی سازنده خیال استعاره در غزلیّات عرفی مبتنی بر سنت‌های ادبی قدما بوده و غالباً در دواوین شاعران پیش از او دیده می‌شود و در حوزه تصاویر طبیعی بیشترین توجّه شاعر به باغ و گل و گیاهان بوده است. برای نمونه شاعر در بیت زیر باغ را استعاره از طبع خود گرفته است :

*رقم هندسه عرفی منه اشعار مرا هرچه زین باغ بروید گل روی سبد است*

(۲۵۳/۶)

www.SID.ir

Archive of SID



اشیا از عناصر دیگر تشکیل‌دهنده صور خیال است که به دو گونه مطرح است:

الف- اشیا رزمی شامل: تیر، شمشیر، ناوک و... ب- اشیایی که پیرامون زندگی شاعر بوده‌اند؛ مثل: قفس، کشتی، خم، شمع، شراب، قند، شکر و... ؛ که البتّه نوع دوم در اشعار او بیشتر دیده می‌شود.

حیوانات نیز از عناصر سازنده صور خیال در حوزه مستعارٌمنه می‌باشند کاربرد این عناصر نسبت به عناصر قبلی کمتر بوده و در این میان پرندگان سهم بسزایی در این حوزه دارند که به لحاظ روانشناسی جای بررسی دارد. مثل: مرغ گرفتار: روح شاعر (۸۰۹/۲) و مگس : جسم شاعر (۱۵/۶) و عندلیب چمن قدس: فرشتگان (۱۴۴/۱۱) و کبک: شاعر (۱۴۹/۵) از این دست می‌باشد و... .

*نبشته به ذوقی که صد آشوب قیامت  از شهد غم او نرماند مگس ما*

(۱۵/۶)

گاهی عناصر تصویرساز مستعارٌمنه از صبغه‌های دینی برخوردار است، چون: نوح استعاره از معشوق (۴۴۳/۳) و طور استعاره از چهره یار (۲۳/۲) و مسیح در بیت زیر:

*نبض دلم گرفتی و رنگ رخت شکست  دانستی ای مسیح که چونم، فسون‌بست*

(۱۳۰/۴)

تصاویر استعاره کنایی در غزل شاعر نسبت به آثار شاعران دیگر، به‌صورت نادر، و جدید و خلاّق به چشم می‌خورد؛ ترکیباتی چون: پنجهٔ پیچ‌وتاب در غزل (۱۷۵/۹)، هجوم لذّت (۱۴۰/۳)، بال و پر باختن دل (۸۰/۳)، آستان نامرادی (۱۷/۴)، هجوم شوق تماشا (۱۸۶/۵)، چکیدن آبرو (۲۸۳/۳) و نظایر دیگر. به‌عنوان نمونه :

*هجوم شوق تماشا منع شرم ببین  که دامنم ز نگاه چکیده لبریز است*

(۱۸۶/۵)

در این نوع تصاویر شاعر اوصاف جسم و جان خود را در شی می‌بیند داد و ستد میان شاعر و طبیعت و اشیا در این حالت بیش از دیگر حالات است و این شیوه در استعاره مکنیه بیشتر رخ می‌دهد.

www.SID.ir

Archive of SID



تشخیص در شعر عرفی از دیگر عناصر، خیال‌انگیزتر و پرکاربردتر می‌باشد؛ این نشان دهنده آنست که تصویر در غزل او پویا و از حرکت و حیات برخوردار است. از نظر عرفی «شادی، سر و برگ سفر دارد» (۱۵۱/۶) و «امید چشم دارد و مست تماشا می‌شود» (۲۸۲/۱) و «ناکامی، لشکرکشی می‌کند.» (۲۲۶/۳). در این نوع تصاویر همچون تصاویر تشبیهی و استعاری، مفاهیم انتزاعی و مجرّد از اهمیّت برخوردارند، لذا مفاهیمی چون :

شادی، امید و... از احساسات و ویژگی‌های انسانی برخوردار می‌شوند. این احساسات واقعی‌اند اما وقتی شاعر به مفاهیم مجرّد و انتزاعی، خصوصیّت انسانی می‌بخشد، در واقع به آن جنبه فراواقعی داده است. به جرأت می‌توان گفت : ۹۰٪ عنصر زیبایی سخن را در غزلیات عرفی، تشخیص تشکیل می‌دهد، چرا که مقوله تشخیص به شعر پویایی و تحرّک و حیات می‌دهد، برخلاف استعاره مصرّحه که بیشتر حالت ایستایی دارد.

تشخیص در غزلیّات عرفی یا به‌صورت اضافی (فشرده یا غیراسنادی) ویا به‌صورت غیراضافی (نیمه فشرده یا اسنادی) می‌باشد، تشخیص به‌صورت اضافی و فشرده از بسامد بالاتر برخوردار است که یک سوی آن انسان و سوی دیگر تصویر اضافی را مفهوم انتزاعی شکل می‌دهد. مانند: دست غم، بازوی دل (۶/۳) و پیشانی غم (۷۳۳/۲)، صحبت غم (۱۰/۱)، دهن زخم (۱۰۷/۶)، زلف سبک دست (۲۴۸/۶) و... از این نوع می‌باشد؛ که در اشعار شاعران پیش از عرفی کم‌نظیر است ابیات زیر دارای نمونه‌های از این نوع تصویر می‌باشد :

**غمزه تیز دست**

*آمده فوج تازه‌ای جمله شهادت آرزو*

*خیز و شراب و دشنه ده غمزه تیز دست را*

(۵۴/۳)

**دوش عقول**

و این ترکیب در بیت زیر از تصاویر نادر اوست :

www.SID.ir

Archive of SID



*اهـل معنـی دوش بـر دوش عقـولم دیـده‌انـد*

*چـو دعـای خـویش بـر عـرش قبـولم دیـده‌انـد*

(۴۳۸/۱)

تشخیص به‌صورت اسنادی و نیمه فشرده گاهی در حد یک جمله و گاه در حـد یـک بیت می‌باشد :

*سـرم ز وصـل نهـالی بلنـد خواهـد شـد*

*زمانـه از گـل و خـس نخلبنـد خواهـد شـد*

(۳۲۲/۱)

شاعر روزگار را در ضمیر و نهان خود به‌صورت پوشـیده بـه نخلبنـد تـشبیه کـرده و سپس عمل نخلبندی از گل و خس را برای وی تخیّل کرده است؛ درواقع بـه زمانـه کـه یک مفهوم ذهنی و انتزاعی است ویژگی انـسانی بخـشیده و یـک مفهـوم در قالـب یـک تابلوی نقّاشی زیبا در برابر دید خواننده قرار گرفته است. این نـوع تـشخیص از بـالاترین فراوانی در غزلیات عرفی برخوردار است. نمونه‌های بکر و نادری چون :

دشمنی کردن زمین و آسمان (۲۶/۳) و گریبـان پـاره کـردن دوزخ (۱۲۹/۵) نـشان پاجستن توسط آوارگی (۱۳۷/۲) و گریه کردن سـنگ (۷۸/۴) و دریـوزه کـردن جحـیم (۳۵۷/۶) و رقصان بودن حرم در بیت زیر:

*جمّـازهٔ مـا تـا بـه ره کعبـه روان اسـت*

*رقـصان حـرم از ذوق نـوای جـرس ماسـت*

(۱۱۵/۲)

**طلب کردن غم**

*عرفـی دل خـود بـه بـاد دادی  گـر غـم طلبـد، جـواب داری*

(۸۶۵/۸)

www.SID.ir

Archive of SID



تشخیص به لحاظ محتوا و ساختار ویژگی‌هایی دارد، افعال و اعمال و حالات و صفات انسانی به مفاهیم انتزاعی نسبت داده می‌شود و مفاهیم انتزاعی در تشخیص برای شاعر خصوصیّات انسانی دارند. عنصر غالب در ساختار تشخیص غزل عرفی، همین مفاهیم انتزاعی و تجریدی است، عقل، عشق، بخت، جان، ادب و غم، وسعت و گستردگی بیشتری نسبت به دیگر عناصر انتزاعی دارد. این نوع عنصر خیالی به تفکر عارفانه و عاشقانه و فیلسوفانه عرفی بیشتر دامن می‌زند، لذا این دسته واژگان در کلام او بیشتر دیده می‌شود که با خیال آمیخته می‌شوند. ۹۸٪ تصاویر شعری عرفی در خدمت بیان مفاهیم ذهنی شاعر می‌باشد و شاعر به‌وسیله آن‌ها عمق فکر و احساس خود را بیان می‌کند.

**خوشه‌چینی آینه**

*مدار جلوه دریغ از دلم که خرمن حُسن*

*به خوشه‌چینی آینه کم نمی‌گردد*

(۲۸۷/۷)

**و پریشان و خموش بودن نصیحت**

*دل شوریده‌ای دارم که هر گه بهر تسکینش*

*نصیحت را فرستادم، پریشان و خموش آمد*

(۲۸۹/۴)

در غزلیّات عرفی، نه تنها صفات بشری به عناصر انتزاعی نسبت داده می‌شود، بلکه این صفات و افعال بشری به عناصر طبیعی بی‌جان نیز نسبت داده می‌شود؛ نظیر: دست داشتن جهان در بیت زیر:

*تشنه را در آفتاب استادن از ادراک نیست*

*دامن از دست جهان بی‌یار می‌باید کشید*

(۴۲۵/۶)

www.SID.ir

Archive of SID



**شکار کردن نسیم**

*نه دام مردم اهلم، نه صید مرشد شهر*

*نشسته‌ام که نسیمی کند شکار مرا*

(۱۱/۳)

علاوه بر عناصر مجرد و انتزاعی، عناصر طبیعی بی‌جان نیز در ساخت تشخیص غزل عرفی سهم بسزا دارند و دارای کاربرد فراوان بعد از عناصر انتزاعی می‌باشند. در زیر به چند نمونه که به‌صورت نادر در ادب فارسی دیده می‌شود، اشاره می‌گردد: حرف زدن نسیم (۱۲۴/۷)، خنده یاسمین (۷۹۹/۱) مانده شدن آسمان. (۳۰۲/۵)

ساختار دیگر تشخیص در غزل او نسبت دادن حالات و افعال آدمی به اشیاست. از دیدگاه او، اشیا نیز می‌توانند چون آدمی باشند، بنابراین از نظر اوست که «باده بی‌شرم است و تیغ از جگر شاعر روی برمی‌گرداند و بر سینهٔ خود می‌زند وشمع آبرو دارد. قدرت و خلاّقیّت شاعر در بیان چنین تصاویر بدیع آشکار است :

*برو ای باده بی‌شرم، مدهوشم مکن*

*خجالت با من آلوده دامن کارها دارد*

(۱۳/۴۰)

نمونه‌هایی چون: طعنه شنو بودن الماس (۵۲/۴) و فرمودن می (۶۶/۷) و شرم داشتن نمک (۱۴۴/۴) از تصاویر تازهٔ غزلیّات عرفی می‌باشند. این نوع تصاویر او دشوار و پیچیده نیستند. «اکثر تشخیص‌های او که از رهگذر اسناد مجازی ساخته می‌شوند از وضوح نسبی برخوردارند و هرگز غموض و پیچیدگی ندارند و کمتر می‌توان تشخیص‌های تجریدی و غامض و پیچیده در شعر او یافت.» (حسن‌پور، ۱۳۸۴: ص۱۰۶)

یکی از ویژگی‌های این نوع تصاویر معنای بیگانه و تصاویر اتّفاقی و آنی است. عرفی و شاعران سبک هندی برای رسیدن به این مقصود، پیوسته در عوالم نامعلوم نازک خیالی غوطه‌ورند؛ در دیوان عرفی شیرازی، طالب آملی، بیدل و... تصاویر اتّفاقی و بعضاً بی‌معنی بسامد بالایی دارد. عرفی در بیت زیر ترکیبی از امور ناممکن و محال را فراهم آورده است:

www.SID.ir

Archive of SID



*خون می‌چکد ز عقل و جنون جوش می زند*

*امید در میانه خون، جوش می‌زند*

چکیدن خون از عقل، جوش زدن جنون و امید در میانه خون، ادعایی محال است. شاعر در این نوع تصاویر، دغدغه اثبات اندیشه‌ای را ندارد، بلکه یکباره حالتی بر زبانش می‌جوشد. (فتوحی، ۱۳۸۵: ص ۶۲)

استعاره تبعیه یا فعلی از دیگر عناصر تصویرساز است و این نوع تصویر از برجسته‌ترین تصاویر در غزل او و از نشانه‌های سبکی است؛ این نوع تصویر از رهگذر ردیف در پایان ابیات عرفی آمده و شبکه‌ای وسیع از تصاویر زیبا را خلق کرده، که تازگی و ویژگی خاصی به شعر او بخشیده. این خصوصیّت نه تنها شعر او را از شعر دیگران جدا می‌کند و در بررسی سیر تحول غزل، حضور آن همه استعاره‌های فعلی در شعر او کاملاً بی‌سابقه و تازه است، بلکه این خصوصیّت در مقایسه با دیگر خصوصیّت‌های شعری خود او نیز برجسته‌تر و پرکاربردتر است، گویی استعاره‌های فعلی در مرکز صور خیال شعری او و بقیه در حواشی آن واقع‌اند. از این جهت عرفی را باید مخترع طرز استعارهٔ فعلی دانست. (حسن‌پور، ۱۳۸۴: صص ۱۰۰-۹۹)

استعارات تبعیه عرفی یا از رهگذر ردیف حاصل می‌شود یا در داخل ابیات به‌صورت پراکنده وجود دارد. نمونه‌هایی از استعاره تبعیه که از رهگذر ردیف در اشعار او آمده مثل: تراویدن در غزل ۴۵۶ به‌صورت «محبّت از دل تراویدن، عبارت تراویدن، لذّت از خم تراویدن، شهادت تراویدن و سخن از لب تراویدن» می‌باشد. و نیز فعل روییدن در غزل ۴۵۲ به‌صورت «داغ از سینه روییدن، شبچراغ از خرابه روییدن، خضر روییدن و درد از دستان فراغ روییدن» آمده است. اما استعاره تبعیه‌ای که در داخل ابیات به‌صورت پراکنده وجود دارند، عبارتند از: «نغمه افشاندن (۵۱۸/۷)، عذر از لب جوشیدن (۳۴۵/۳)، نگاه چکیدن (۱۸۶/۵)، معنی از دل جوشیدن (۶۱/۷)، افغان به سینه شکستن (۹/۶)» و خندیدن شجر:

*ای کلیم آتش ایمن گل مقصود تو نیست*

*به تمنای محال تو شجر می‌خندد*

(۳۴۴/۳)

www.SID.ir

Archive of SID



**تغافل باریدن از کسی**

*خوش آن ساعت که می‌رفتی و طاقت می‌رمید از من*
*تغافل از تو می‌بارید و حسرت می‌چکید از من*

(۷۹۵/۱)

تشخیص و تبعیه نسبت به استعارات دیگر، بالاترین درصد و سهم را به خود اختصاص داده‌اند. کاربرد این دو نوع عنصر در اشعار وی به‌گونه‌ای است که گویی کلمات جانی تازه گرفته‌اند و او از رهگذر این رستاخیز کلمات، در حوزه تصویرسازی به سبک تازه و خاصی دست یافته است. زیرا عرفی، اوّلین شاعری است که با بسامد بسیار چشمگیر و نیز خصلتی سبک سازانه، از این امکان بیانی بهره جسته است، در پاره‌ای از غزلیّات، استعاره‌های فعلی در پایان ابیات شبکه تصویری زیبا و عجیب خلق کرده‌اند که باعث لذت و ترغیب خواننده می‌شود، شبلی نعمانی، استعاره‌های عرفی را نقش و نگار ایوان شاعری می‌داند.

از عناصر تصویرسازی که شبیه تشخیص عمل می‌کند، اسناد مجازی است. در غزل عرفی گاهی کار یا عملی به فاعلی نسبت داده می‌شود که از آنِ فاعل نیست و این نوع اسناد گاهی در قالب جملات خبری نمایان می‌گردد و گاهی در جملات انشایی، مانند «برقع گشودن می» :

*به دیر آ از حرم صوفی که می برقع گشود اینجا*
*از آنجا آنچه می‌جویی به میخواران نمود اینجا*

(۱/۸)

**افسانه سرایی روزگار**

*فسانه که به بازیچه روزگار سرود* *کسان به مسند جم و تاج کی بستند*

(۳۰۴/۳)

کاربرد اسناد مجازی در قالب جملات انشایی نیز سبب گردیده تا عرفی یکی از شیواترین و بلیغ‌ترین تصاویر خیالی را در قالب خطابه‌های شاعرانه نشان دهد. وی با

www.SID.ir

Archive of SID



مورد خطاب قرار دادن عناصر انتزاعی، طبیعی و اشیا به آن‌ها جان می‌بخشد و برای آن‌ها حیات، شعور و درک قایل می‌شود و از این طریق احساسات و عواطف خویش را به تصویر شاعرانه می‌کشد. در خطاب به اجل گوید :

*از بس که رخنه‌هاست در این سینه ای اجل*

*ره تا ابد به جان نبرد غم که آشناست*

(۱۲۷/۶)

و در خطاب به گریه گوید :

*ز چشم من مجوش ای گریه هنگام وصال او*

*که محبوبست و می‌سازد هلاکم انفعال او*

(۸۳۶/۱)

این نوع خطاب‌های شاعرانهٔ همراه با تصویر، از خصلت‌های سبکی اوست. در غزل (شماره ۷۴۲) تقریباً در تمام ابیات، عناصر مجردی چون: درد، عشق، شوق، بخت، عمر و مرگ را مورد خطاب قرار می‌دهد.

از دیگر عناصر تصویرساز در غزلیّات او کنایه است. آنچه قدما در تعریف و مقاصد کنایه گفته‌اند هدف عرفی نبوده، مهم‌ترین دلیل کاربرد کنایه توسط عرفی فقط برای بیان هنری افکار و احساسات او بوده است. زیرا از این طریق خواننده یا شنونده را به تلاش و فعالیّت وادار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که رسیدن به معنای مقصود برای خواننده ایجاد لذّت می‌کند.

در اشعار عرفی کنایه از فعل بیشترین بسامد را دارد ولی این نوع کنایه از خلاّقیّت برخوردار نیست و معمولاً از کنایاتی بهره برده که در منابع پیشینیان و معاصر او و یا در افواه مردمان رواج داشت. این نوع تصویر از نظر میزان کاربرد بعد از تشبیه و استعاره قرار می‌گیرد. کنایه از فعل را می‌توان در نمونه‌های زیر دید:

عنان به کسی دادن (غزل ۷۸۴/۳) و گرم کاری بودن (غزل ۷۸۵/۷) بسمل افتادن (غزل ۱۷۴/۱۰) و زهره داشتن، در این بیت :

www.SID.ir

Archive of SID



*از شهیـــدان کوچـــه‌های قدسـیان عـــرفی پـر اسـت*

*زهـره‌ای داری، بگـو کـز غمـزهٔ خونخـوار کیـست*

(۲۵۹/۹)

کاربرد مجاز از نوع غیرهمانندی یـا مرسـل در شـعر عرفـی فـراوان اسـت امـا فاقـد خلاّقیّت و ابتکار است و محـدودهٔ تـصاویر مجـاز مرسـل در حدّیـست کـه قـدما بـه‌کـار می‌بردند.

مثل: شیشه از باب ذکر محل اراده حال شراب آمده که چندین بار بیـان شـده و نیـز کاربرد جام، پیاله، کاس و ایاغ نیز از همین تصاویر است که جنبه تکراری دارد.

*عرفـی ببـین فـسردگی گـشت ماهتـاب  امـشب کـه در بغـل ننهـادیم شیـشه را*

(۴۸/۵)

*یـک لغـــزش مـــستانه و صـــد ســـاله عبـــادت*

*فهمیـدن ایـن مـساله موقـوف دو جـام اسـت*

(۱۸۳/۷)

مجاز حالیّت و محلیّت و سپس کلیّت و جزییت از کاربرد فراوان نسبت به انواع دیگـر برخوردار است.

پارادوکس از عناصر دیگر تصویرساز است که به‌صـورت ترکیبـی و بیـانی در غزلیّـات عرفی بروز کرده است. در پارادوکس‌های ترکیبـی، دو سـوی نقـیض بـه یکـدیگر اضـافه می‌شوند و تعدادشان بسیار اندک است؛ مانند: کفرآباد، بهشت درد، شـربت درد و فرزانـهٔ مست (غزل ۷۱/۴) و لذت ستم (غزل ۷۱۳/۶) و نعیم سـتم (غـزل ۴۴۶/۹) از ایـن نـوع می‌باشد.

*رنجـور دوسـتانم امّـا خوشـم کـه هرگـز*

*نـــشنیده‌ام ز دشـــمن دشـــنام تندرســـتی*

(۸۷۸/۳)

www.SID.ir

Archive of SID



*به امید عذرخواهان به نیاز عذرخواهی*

*که مسوز بیش از اینم به گناه بی‌گناهی*

(۸۸۱/۱)

پارادوکس‌هایی که در غزلیات عرفی وجود دارند، اغلب از نوع بیان پارادوکسی‌اند که در آن دو سوی نقیض به یکدیگر اسناد داده می‌شوند :

*آن کعبه روانیم که در بادیهٔ راز خاموشی جاوید فغان جرس ماست*

(۷۰/۲)

نمونه‌های دیگر چون: در میان شعله آسوده بودن (۱۹۸/۸)، از می ناچکیده لبریز بودن صراحی (۱۸۶/۱)، کسی بودن بی‌کسی (۷۰/۶)، از مردن دشوار لذت بردن (۷۹/۷) و خوشاهنگ بودن نوای خراشیده، در بیت زیر:

*به عود شیون ما زخمه چون زدی بشنو*

*که این نوای خراشیده بس خوشآهنگ است*

(۱۵۵/۳)

در مجموع، این عنصر خیال در غزلیّات عرفی بسامد بالایی ندارد، زیرا عرفی در سبک هندی در شمار آغازین است اما همان تعدادی که به چشم می‌آیند، قابل تعمّق و توجّه است.

از دیگر نشانه‌های سبکی شعر هندی حسامیزی است؛ عرفی در ابتدای سبک هندی قرار دارد به تبع استفاده او از صور خیال نسبت به شعرای بعد از خود کمتر است؛ لذا بسامد این نوع صور خیال در سبک عرفی بسیار بالا نیست و معمولاً از دو شیوه حسامیزی بهره گرفته است.

الف- مواردی از حسامیزی که احتیاجات بیانی یک حس ظاهری به حس ظاهری دیگر نسبت داده شده است؛ مانند: شیرین کلام، خندهٔ تلخ .

www.SID.ir

Archive of SID



*اگـــر گـــاهی لـب امیـــد عرفـی تلـخ مـی‌خنـدد*

*بـسی مـی چـش، ز خیـل زهرخنـدان مـی‌تـوان بـودن*

(۱۹/۶)

### شیرین بودن شکل

*هـــر کـــه اندیـــشهٔ او چـــشمهٔ کـــوثر نـــشود*

*پـــی بـــه شـــیرینی آن شـــکل و شـــمایل نبـــرد*

(۳۳۰/۵)

### شنیدن بوی گل

*تـا بـوی گـل نـشنوی و گـم نکنـی راه  آشفتگـــی بـــاد چمـــن گـــرد نـــدانی*

(۷۸۹/۶)

ب- مواردی که احتیاجات بیانی یک حس ظاهری به موارد ذهنی و مجرد نسبت داده می‌شود. مفاهیم انتزاعی و ذهنی یکی از مشغله‌های شاعر می‌باشد. وی از طریق حـسامیزی و آوردن احتیاجات بیانی یک حس ظاهری به همراه موارد انتزاعی و ذهنی، بار دیگر و بـه شکلی دیگر آن‌ها را به تصویر می‌کشد و قابل درک و محسوس می‌نماید.

### رنگ آشتی

*مکـــن آغـــاز صـــلح انگیخـــتن عرفـــی تحمـــل کـــن*

*کـــه رنـــگ آشـــتی بـــا آن رخ گلگـــون نمـــی‌بیـــنم*

(۸۷۹/۷)

### بوی شفا

*مـــن و محنتکـــدهٔ غـــم کـــه درو صـــد بیمـــار*

*مـــرده از درد و یکـــی بـــوی شـــفا نـــشنیده اســـت*

(۲۵۵/۶)

www.SID.ir

Archive of SID



### گوارا بودن غم

*دل کـه بـه غـم شـاد زیـست مهـرو وفـا زو طلـب*

*غـم چـو گـوارا فتـاد بـرگ و نـوا زو طلـب*

(۶۵/۱)

### نتیجه‌گیری

عرفی در بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌آفـرین، توانـایی بـی‌نظیـری داشـته اسـت، و در غزلیات خود از تصاویری چون: تشبیه، اسـتعاره، کنایـه، مجـاز، پـارادوکس و حـسامیزی بهره برده است.

درخصوص تشبیهات بیشتر از تشبیهات فشرده و بلیغ اضافی بهره گرفتـه اسـت کـه این ویژگی از نشانه‌های سبکی شعر اوست. این نوع تصاویر بیشتر از نوع انتزاعی و عقلـی به حسی است. تشبیه مرکب در شعر عرفی به‌ندرت دیده می‌شـود و چنـد مـورد از ایـن تصاویر به‌کار رفته از زیبایی و تازگی خاصی برخوردار است. در غزلیّات عرفـی تـشبیهات از نظر ساختار از تنوّع برخوردارند. در این میان تشبیهات مضمر و تفضیلی معروف بـوده واز نظر نازک‌خیالی و دقایق ظریف و بدیع، قابل تأمّل مـی‌باشـد. چگونـه بهـره بـردن از تشبیهات مضمر یکی از راه‌ها و نشانه‌های تازه‌گـویی عرفـی مـی‌باشـد و دو رکـن اصـلی تشبیه یعنی مشبه و مشبهٌبه در غزلیّات او از نظر موضـوعی فـرق دارنـد موضـوع مـشبه اغلب خود شاعر، معشوق و مفاهیم انتزاعی و عقلی همچون عشق، غم و شوق بارها به‌کار رفته است. از طرفی موضوع مشبهٌبه، عناصر غیرانتزاعی و اغلـب شـامل طبیعـت، اشـیا و عناصر دینی، ملی و جانوران می‌باشد. در این میان طبیعت و اشیا بیشتر به چشم می‌آید و اشیا، بیشتر از صبغه‌های رزمی و بزمی برخوردار است و گاهی مشبهٌبه از صـبغه دینـی و قرآنی چون : یوسف، سلیمان، کعبه، بیت‌الحرام و... و گاهی از صبغه‌هـای ملـی چـون: جم، فرهاد و بیستون می‌باشد. آوردن صنعت مراعات نظیر با تشبیه از دیگـر نـشانه‌هـای تصویرسازی اوست. تشبیهات تودرتو و فشرده، سبب تزاحم تصویر در غزلیّات اوست کـه به‌صورت فراوان دیده می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID



استعاره از عناصر مهم تصویری و یکی از شاخص‌های سبکی غزل اوست که با خیال‌انگیزی خاصی همراه است. از انواع استعاره، استعاره کنایی از نوع تشخیص بیشترین بسامد را دارا است. این تصویر از تازگی و خلاقیّت ادبی برخوردار است امّا در حوزه استعاره مصرحه، بیشتر از تصاویر پیشینیان خویش بهره گرفته و کمتر از خلاقیّت برخوردار است.

عناصر سازنده خیالی او به لحاظ مستعارٌمنه به ترتیب بسامد، از طبیعت، اشیا و حیوانات و عناصر دینی می‌باشد؛ و به لحاظ مستعارٌله به ترتیب بسامد معشوق و شاعر به همراه خصوصیات هر یک و در سطح محدودتر از عناصر طبیعت و اشیا بوده و عناصر طبیعی سازندهٔ خیال استعاره مبتنی بر سنن ادبی قدما می‌باشد. در حوزه تصاویر طبیعی بیشترین رویکرد شاعر به باغ و گل و گیاهان بوده است که ۹۰٪ عنصر زیبایی سخن در غزلیّات عرفی را تشخیص شکل می‌دهد، تشخیص یا به‌صورت اضافی و یا به‌صورت غیراضافی است. تشخیص به‌صورت اضافی از بسامد بالاتر نسبت به نوع دیگر برخوردار است. عنصر غالب در ساختار تشخیص در غزل او مفاهیم انتزاعی و تجریدی است و این نوع مفاهیم به تفکّرات عارفانه و عاشقانه عرفی بیشتر دامن می‌زند و ۹۸٪ تصاویر شعری عرفی در خدمت بیان مفاهیم ذهنی شاعر می‌باشد. نه تنها صفات بشری به عناصر انتزاعی ربط داده می‌شود بلکه این صفات وافعال بشری به طبیعت بی‌جان و اشیا نیز نسبت داده می‌شود.

استعاره فعلی از نشانه‌های سبکی و در مرکز صور خیال غزل اوست و این نوع عنصر تصویرساز بیشتر به‌صورت ردیف و یا در داخل ابیات اتّفاق افتاده است. تشخیص و تبعیه یا استعاره فعلی، نسبت به استعارات دیگر، بالاترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. تشخیص در قالب اسناد مجازی رخ می‌دهد واین نوع اسناد مجازی یا به‌صورت جملات خبری یا جمله انشایی نمود دارد. کنایه و مجاز مرسل در غزلیّات او به‌کار رفته امّا از تازگی و خلاّقیّت برخوردار نیستند، بلکه تقلیدی و تکراری می‌باشند. از میان کنایات، کنایه فعل بیشترین نوع کاربرد را دارد. از دیگر عناصر تصویرساز کاربرد پارادوکس است که نسبت به دیگر عناصر کمتر کاربرد دارد و بیشتر به‌صورت بیان پارادوکسی یا پارادوکس اسنادی به‌کار رفته و کمتر به‌صورت پارادوکس‌های ترکیبی می‌باشد.

www.SID.ir

Archive of SID



استفاده از حسامیزی از دیگر ویژگی‌های تصویری غزل اوست. این نوع تصویر نیز چون پارادوکس نسبت به عناصر دیگر کمتر به‌کار رفته و به دو شکل می‌باشد : ۱- مواردی که یک حس ظاهری به حس ظاهری دیگر نسبت داده می‌شود؛ مانند: خندهٔ تلخ ۲- مواردی که یک حس ظاهر به موارد ذهنی و مجرد نسبت داده می‌شوند؛ مثل: بوی شفا .

## فهرست منابع


۱. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۱، **سفر در مه**، تهران، انتشارات نگاه.

۲. حسن‌پور آلاشتی، حسین، ۱۳۸۴، **طرز تازه (سبک‌شناسی غزل هندی)**، تهران، انتشارات سخن.

۳. سعیدی، آلیس، ۱۳۸۷، **تصویرسازی در غزلیات عرفی شیرازی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس.

۴. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۸، **صورخیال در شعر فارسی**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.

۵. ــــــــــــــــــــــــ ، ۱۳۷۸، **ادبیات فارسی (از جامی تا روزگار ما)**، تهران، نشر نی.

۶. عرفی شیرازی، محمد، ۱۳۸۷، **کلیات اشعار**، به کوشش و تصحیح محمدولی الحق انصاری، تهران، موسسه و انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۷. فتوحی، محمود، ۱۳۸۶، **بلاغت تصویر**، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

۸. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.


www.SID.ir